

ناصر مهاجر



پیروزی خاتمی، پیروزی مردم؟

سیاسی در دستور کار حکومت قرار گرفت. اما بازاریان و سنتی‌ترین جناح روحانیت که با پایان جنگ و مرگ خمینی دلیلی برای حفظ ائتلاف با «خط امام»ی‌های موسوم به «جناح چپ» نمی‌دیدند و به شکل گسترده‌ای به کنار زدن اعضا، «مجمع روحانیون مبارز» و عناصر وابسته به این جریان از موقعیت‌های تصمیم‌گیرنده برآمده بودند (به ویژه از مجلس و هیئت وزیران (۵))، «تساهل فرهنگی» را زمینه ساز «تهاجم فرهنگی» غرب قلمداد می‌کنند و به همین بهانه خاتمی را آماج حملات خود قرار می‌دهند. سرانجام در سال ۱۳۷۱ خاتمی از وزرات ارشاد استعفاء می‌دهد؛ به رغم برخورداری از پشتیبانی هاشمی رفسنجانی که هفت هفته‌ای استعفاءی آقای وزیر را نمی‌پذیرفت (۶). بدین ترتیب «در کابینه ششم تنها یک وزیر دارای تمایل به جناح چپ آنهم در وزارتخانه‌ای نو پا باقی ماند و تقریباً تمام افراد منتسب به این جناح از کابینه حذف شدند.» (۷)

با این همه خاتمی جزو همکاران رئیس‌جمهور می‌ماند و از سرجنیانان حکومت. جز آموزش اندیشه سیاسی و فلسفه در دانشگاه، نگارش چند کتاب در زمینه اندیشه اسلامی و ریاست کتابخانه ملی، مسئولیت‌های مهمی در سیاست‌گذاری فرهنگی جمهوری اسلامی به نوش می‌گیرد. تا هم اینکه مشاور فرهنگی رئیس‌جمهور است و عضو «شورای انقلاب فرهنگی». در آستانه سال ۱۳۷۶، از سوی ولی فقیه، آیت‌الله خامنه‌ای به عضویت شورای تشخیص مصلحت در می‌آید که در برگیرنده همه مهره‌های مطمئن، جا افتاده و تعیین‌کننده «نظام» است.

به همین دلایل شورای نگهبان صلاحیت خاتمی را تأیید کرد گوی و میدان در اختیارش گذاشت که به هم‌اوردی با سه تن دیگر از مسئولان دلسوز نظام و خدمتگزاران صدیق «(۸) جمهوری اسلامی برآید و بخت خود را برای تکیه زدن بر تخت ریاست جمهوری، بیازماید.

جوادی عاملی خواندم و جلد سوم معارف ایشان و نو جلسه خصوصی اول «هگل» و بعد مارکس و مارکسیسم» را با ایشان داشتم... همچنین تقریباً تمام اطلاعات‌ها و اعلامیه‌هایی که به نام روحانیون مبارز و فضایی حوزه علمیه قم در سال ۵۲ تا ۵۷ منتشر شده است، به قلم بنده بوده است.

در آغاز سال ۱۳۵۷، به پیشنهاد آیت‌الله دکتر بهشتی رهسپار آلمان می‌گردم و به سرپرستی «مرکز اسلامی هامبورگ» گمارده می‌شود. نیزه امکان استفاده از بورس تحصیلی برای دوره دکترا در خارج از کشور برایش فراهم می‌شود. «(۴) اما بیش از چند ماه در آلمان نمی‌ماند. انقلابی که در راه است او را به ایران فرا می‌خواند. ادامه تحصیل و برنامه دکترایش به کجا می‌رسد؟ دانسته نیست (در هیچک از زندگی نامه‌هایی که در دست است، به این که سید محمد خاتمی کی و از کجا دکترا گرفته، اشاره‌ای نیست!)

او در اولین مجلس شورای اسلامی، نماینده یزد و میبد است. در سال ۱۳۵۹، به فرمان آیت‌الله خمینی، سرپرست روزنامه کیهان می‌شود. در سال ۱۳۶۱ به وزرات فرهنگ و ارشاد اسلامی می‌رسد؛ در کابینه میرحسین موسوی. پس از چندی نیز ریاست «ستاد تبلیغات جنگ» را به عهده می‌گیرد. با پیدایش نو دستگی در «جامعه روحانیت مبارز» و سپس نو پارگی «جامعه»، در برابر روحانیون هوادار بازار و جناح «مانون سرمایه‌داری» حکومت قرار می‌گیرد و همراه با موسوی اردبیلی، موسوی خوئینی‌ها، مهدی کروبی، علی اکبر محتشمی، هادی غفاری و دیگران «مجمع روحانیون مبارز تهران» را بنیان می‌گذارد. انتخاب هاشمی رفسنجانی به ریاست جمهوری اسلامی در سال ۱۳۶۸، موقعیت او را بیش از پیش مستحکم می‌کند. همچنان وزیر فرهنگ و ارشاد است؛ و نیز مسئول اجرای گونه‌ای تساهل نسبت به نشر مجله و کتاب و تولید فیلم و برنامه‌های موسیقی که پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ ملل متحد و پایان جنگ و قتل عام زندانیان

برگزاری هفتمین انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران و پیروزی حجت‌الاسلام سید محمد خاتمی، بی‌تردید رویداد مهمی است. جنب و جوشی که پیش از انتخابات ایران را فرا گرفت، اینک به تب و تاب فرارونیده که در بیرون از ایران هم به چشم می‌آید. واقعیت این است که سید محمد خاتمی، در میان مردم و نوات‌ها امینواری‌هایی برانگیخته، آرایش قوای سیاسی را دستخوش دگرگونی‌هایی ساخته و روی کار نیامده، بخش‌هایی از مخالفین را با خود همراه ساخته است. باید دانست که او کیست؟ برنامه‌اش چیست؟ چرا به قدرت رسیده است و چگونه؟

زندگی نامه

سید محمد خاتمی در سال ۱۳۲۴ در اردکان یزد به دنیا می‌آید. پدرش، روح‌الله خاتمی از روحانیان نامی است و از دوستان آیت‌الله خمینی، که پس از انقلاب بهمن، امام جمعه یزد می‌شود. زیر سرپرستی اوست که سید محمد آموزش ابتدائی و متوسطه را می‌گذارد. در سال ۱۳۴۰ و پس از گرفتن دیپلم دبیرستان عازم قم می‌گردد. در حوزه علمیه این شهر «سطح» می‌خواند. در ۲۲ سالگی به اصفهان می‌رود؛ و همزمان با فراگیری درس‌های فقه، در رشته فلسفه دانشگاه اصفهان ثبت نام می‌کند (۱). خودش می‌گوید: «در سال‌های ۴۴ تا ۴۸ در اصفهان در یک تشکیلات مخفی حضور داشتم.» (۲) در سال ۱۳۴۸، اما، اصفهان را ترک می‌کند و برای انجام خدمت نظام وظیفه به تهران می‌آید. در دوره فوق لیسانس فلسفه دانشگاه تهران هم پذیرفته می‌شود. پس از دو سال زندگی در پایتخت، فوق لیسانس می‌گیرد و به قم باز می‌گردد. باز از زبان خودش می‌شنویم: «از سال ۵۰ تا ۵۶ به ترتیب درس خارج را حضور مرحوم مرتضی حائری استفاده کردم و همچنین بخشی را هم در خدمت حضرت آیات وحید خراسانی و حاج آقا نوری بودم و در محضر آیت‌الله حاج آقا موسی بشیری زنجانی. دو جلد اول و دوم «اسفار» را در خدمت جناب آقای

در نخستین روزهای بهمن ماه ۱۳۷۵، حجت‌السلام مهدی کروبی، دبیر کل مجمع روحانیون مبارز، اعلام کرد که «مجمع روحانیون مبارز» برای پذیرش کاندید اتوری، تمام فشار را روی خاتمی متمرکز کرده، اما وی به درخواست «مجمع» پاسخ قطعی نداده. (۹) این نخستین دخالت جدی «مجمع روحانیون مبارز» در زندگی سیاسی جامعه پس از انتخابات مجلس پنجم بود. انتخاباتی که در جریان آن شورای نگهبان بر صلاحیت ۵۰ تن از نامزدهای «مجمع» خط بطلان کشید و کار را به آنجا کشاند که «مجمع» به نشانه اعتراض اعلام کرد تا «حصول اطمینان خاطر نسبت به رفع فشارها و محدودیت‌ها از حرکت سیاسی کناره می‌گیرد و فعالیت‌های خود را متوقف می‌کند» (۱۰) از قضا، هم اعتراض شان کارگر افتاد و هم «فشار متمرکز» شان بر خاتمی. چه هنوز یک هفته‌ای از اظهار نظر کروبی نگذشته، روزنامه‌ها نوشتند آقای خاتمی «بنا به پیشنهاد و اصرار محبت آمیز شخصیت‌ها و گروه‌های خیرخواه مردم و به حکم ادب و وظیفه پس از بررسی و تأمل بسیار در این عرصه مهم حضور یافته است» (۱۱)

پیدا بود که «مجاهدین انقلاب اسلامی»، «دفتر اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان دانشگاه‌های سراسر کشور» (دفتر تحکیم و وحدت) و سایر گروه‌بندی‌های طیف «خط امام»، یکی از پس دیگری پا به میان نهند و از این «انتخابات اصلاح» پشتیبانی کنند. اما آن چه پیدا نبود وضع هاشمی رفسنجانی و کارگزارانش نسبت به این گزینش سیاسی بود. گرچه «کارگزاران سازندگی» درست پس از پایان انتخابات مجلس پنجم به ائتلافشان با جناح بازار پایان دادند، به قصد تغییر توازن به زیان جناح بازار و تقویت نیروی خود به سمت طیف «خط امام» چرخیدید و همراه با گروه پارلمانی آنها «مجمع حزب الله مجلس» را بنیان گذاشتند؛ و گرچه با هماهنگی کردن سیاست‌هاشان در برابر زیاده روی‌ها و فزون خواهی‌های جناح بازار، زمینه ائتلاف آینده را هموار ساختند و حتی از احتمال معرفی نامزدی مشترک در هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری سخن گفتند. (۱۲)؛ و گرچه روزنامه «اخبار» تهران یک هفته‌ای پیش از این که خاتمی رسماً اعلام کند نامزد مقام ریاست جمهوری است، بر ملا کرده بود که حجت‌الاسلام خاتمی پس از ملاقات با یکی از مقامات بلند پایه سیاسی - مذهبی کشور آمادگی خود را برای کاندید اتوری انتخابات ریاست جمهوری در سال آینده اعلام کرده است با این همه هنوز موضع رفسنجانی و کارگزاران سازندگی‌اش روشن نبود. این‌ها که در صفوف خود روحانی پر اعتبار و پر قدرتی در سطح ناطق نوری نداشتند و چه بسا به این دلیل نمی‌خواستند نامزد مستقل خود را به این انتخابات بفرستند، یک چندی سستی نگرفتند. و شاید به همین دلیل تا زمانی که گزینش خود را فاش نساختند، جناح بازار برای پیشگیری از آن ائتلاف و پی ریزی ائتلافی نو با جناح رفسنجانی، خود را از تک و تا نیانداخت. (۱۳) هر چند که آشکار بود آن مقام «بلند پایه سیاسی - مذهبی کشور» که خاتمی با او دیدار کرده و پس از رسیدن به توافق با او نامزدی‌اش را اعلام کرده، کسی جز هاشمی رفسنجانی نیست! و اگر صدایی از جانب گروه

«کارگزاران» به گوش نمی‌رسید به خاطر مسائل حل نشده و اختلافات بنیادین‌شان با خط امامی‌ها نبود. مسئله اصلی «کارگزاران» درون-مایه برنامه اقتصادی دولت بود و تضمین، تداوم سمت و سوی «سیاست توسعه» ی هاشمی رفسنجانی. و اینک پس از چند دوره آزمون و خطا و در آستانه مرحله تازه‌ای از تحول اقتصادی کشور دریافته بودند که با «خط امامی»‌ها و برنامه توسعه اقتصادی شان راحت تر کنار می‌آیند تا با جناح بازار که می‌خواهد همه شریان‌های اقتصادی کشور را به دست بخش خصوصی بسپارد و تجارت را جای تولید نشاند (۱۴). پس با دو سه هفته‌ای تأخیر به حرف آمدند و پشتیبانی خود را از محمد خاتمی اعلام داشتند و این که «برای قبول ائتلاف با مجمع روحانیون مبارز شروطی تعیین کرده [اند]؛ از جمله این که در صورت پیروزی خاتمی در انتخابات در خواست‌های این گروه نیز در مورد چگونگی تشکیل دولت آینده، مد نظر قرار گیرد. (۱۵)

اما اگر بیشترین نگرانی جناح پوراندیش حاکمیت سمت و سوی آتی اقتصاد کشور بوده و نه هراس نسبت به آینده زندگی سیاسی‌شان در نظام، دلبره بیشتر جریان‌های جناح چپ «تنازع بقاء» شان است و سرنوشتشان در حکومت زیر رهبری جناح بازار و سنتی ترین لایه‌های روحانیان... این نکته را از زبان مجاهدین انقلاب اسلامی و در پاسخ این گروه به آیت‌الله مهدوی کتی می‌شنویم. «... ما نمی‌خواهیم باور کنیم، شما امروز حامی جریانی باشید که سلب آزادی‌های نوبستان انقلاب و نظام، بوختن دهان‌ها و شکستن قلم‌های آن‌ها را صدر اهداف و اولویت‌های پس از کسب حاکمیت انحصاری قرار داده است و برای مخالفان فکری خود، حتی متدینین آن‌ها، حق حیات قائل نیست»

کارزار انتخابات

محور عمده تبلیغات طیف «خط امام» برانگیختن هراس از ناطق نوری بود و پی آمد به قدرت رسیدن او، این محور که زمینه‌ای قوی در جامعه داشت، به زودی محور تبلیغات بسیاری از محفل‌های فکری معتقد به نظام جمهوری اسلامی و معترض به سیاست‌های حکومت هم شد؛ و نیز مخالفین قانونی و نیمه قانونی دولت: از نشریه‌های چون زنان و کیان و ایران فردا گرفته، تا حزب‌هایی چون نهضت آزادی و جبهه ملی. (۱۷) این‌ها رفته رفته هم آواز شدند و ندا سر دادند که اگر ناطق نوری روی کار بیاید، گذران زندگی سخت‌تر، فقر و فاقه و شکاف طبقاتی بیشتر، واپس‌نگری و فرهنگ ستیزی و زن ستیزی شدیدتر و آزادی‌های فردی و اجتماعی و سیاسی کمتر می‌شود. از سوی دیگر حمایت آشکار یا ضمنی بازار، روحانیت مبارز تهران، مدرسین حوزه علمیه قم، بیشتر فقهای شورای نگهبان و «تشکل‌های همسو» یی چون «گروه‌های مؤتلفه اسلامی» و «انصار حزب الله»، و نیز روزنامه‌هایی چون کیهان، رسالت، شلمچه، «یالثارات حسین» از ناطق نوری، جای تردید نمی‌گذاشت که واپس‌گرا ترین و متحجرترین گروه‌بندی‌های حاکمیت پایه‌های قدرت ناطق نوری‌اند. وانگهی خط مشی تبلیغاتی ستاد انتخاباتی ناطق نوری هم به فراگیر شدن این باور دامن می‌زد. این‌ها در نهایت خوش خیالی و بی خبری از وضعیت جامعه و ذهنیت مردم، به تک و تا افتاده بودند که خلق‌الله را متقاعد کنند که آقای

نوری از حمایت دستگاه اجرایی برخوردار است و بیشتر نهادهای انقلابی و «مقام رهبری» (۱۸) اعلام پشتیبانی ۱۹۰ نفر از نمایندگان مجلس از ناطق نوری دو هفته پیش از انتخابات، در این راستا است (۱۹). و نیز حمایت علی اکبر ولایتی از او در روز ۲۸ اردیبهشت (۲۰)، گفته چنگال برانگیز مهدوی کتی، درست دو روز پیش از انتخابات هم شکرده آخر بازار برای تثبیت این خط مشی بود: «سخنان رهبر انقلاب با مبلغان و علما در مورد مراجعه به علما و در ملاقات با مسئولان صدا و سیما خیلی واضح است. با آشنایی به سبک تفکر سیاسی و فرهنگی معظم له، اگر نگوییم اکثریت مردم، لاقلاً نزدیکان ایشان می‌توانند حدس بزنند که منظور ایشان کیست... با این که ایشان اسم کسی را نبرده‌اند ما می‌توانیم حدس بزنیم که نظر معظم له به آقای نوری است» (۲۱).

خاتمی اما خط مشی تبلیغاتی خود را با بسی دقت و درایت تنظیم کرد. نقطه حرکتش را منافع دراز مدت و ثبات نظام گذاشت، خودش را فرای جناح‌ها، سمت و سوی حرکتش را چلب اعتماد و رای ناخبرسندان؛ چه نظام باوران ناباور به حاکمان و چه ناباوران بیزار از حاکمان. سخنرانی اول اسفند او در «مجمع حزب‌الله مجلس» از این جهت بسیار گویاست.

«نظریه فقهی امام، امروز به صورت نظام در آمده است. محور نظام رهبری است و این خواست امام و مردم است و تقویت جمهوری اسلامی یعنی تقویت رهبر و باید در این راه تلاش فراوانی به عمل آورد... خط امام در انحصار اعضای گروه خاصی نیست و متعلق به همه است. تنها باید اختلاف‌ها را به رسمیت شناخت تا جامعه نشاط یابد و هر کس تلاش کند که گرایش‌ها و گروه‌ها از نظام خارج شوند، به نفع نظام کار نمی‌کند. معیار داوری ما هم باید حفظ و تقویت نظام باشد... چون هدف اصلی بنده این است که به لطف خداوند متعال اجازه بدهم قدرت انتخاب مردم بالا برود، به همین منظور بنده نظرهای گوناگون آنهایی را که به اصول انقلاب ایمان دارند، حتی آنهایی که به ایران ایمان دارند و حاضر هستند در چار چوب نظام اسلامی زندگی کنند قبول دارم و هرگز به نفع نظام نمی‌دانم که یک حرکت عین نظام و مابقی بیرون نظام باشد. اگر ۱۵٪ از افراد نیز به جهت حمایت از این جانب درون نظام بیایند، بنده خودم را پیروز می‌دانم. و امیدوارم که خداوند این حرکت را قبول کند.» (۲۲)

خاتمی این خط مشی سیاسی را هم با برنامه ریزی، حواس جمعی و هوشیاری به پیش برد. با تردستی کوشید اسلامیت را با ایرانیت پیوند دهد، جمهوری اسلامی را با جامعه مدنی، ولایت فقیه را با قانون، حقوق شهروندی را با احکام شرعی. روی مسائل مهم جامعه و مشکلات هر روزه دست نهاد: به رسمیت شناختن آزادی‌های فردی و اجتماعی. احترام گذاشتن به زندگی خصوصی شهروندان، برآوردن نیازهای جوانان، برانداختن موانع شرکت زنان در زندگی سیاسی و اجتماعی جامعه و... مسابقه انتخاباتی را هم جدی گرفت. الگوی آمریکایی کرد آوری آراء را به کار بست و به هر دهی که می‌شد رفت و برد دل‌ها را شنید و خود را در دل‌ها جا کرد؛ به نام «سید اولاد پیغمبر». در شهرها اما «تحت پوشش دفتر دکتر خاتمی» مراکز تبلیغاتی خود را به راه انداخت: (۲۳). در استفاده از نیروی جوانانی که بسویوش می‌آمدند و همخوانی چندانی با او

نداشتند، تردیدی نمی‌کرد. سنگ حمایت از زنان را به سینه زد و برای جلب حمایت آن‌ها لفاظی‌ها کرد. (۲۴) و بدین ترتیب راه را برای فعالیت‌های تبلیغاتی شماری از زنان غیر حزب‌اللهی به سود خود، هموار ساخت (۲۵) اشتباه کم کرد و از اشتباهات حریف خوب استفاده برد. دستگیری و بازداشت جوانان جین پوش هوادار خاتمی، جلوگیری از سخنرانی او در برابر کارگران در یکی از میدان‌های ورزشی حومه تهران (۲۶)، تعطیل چند ساعته ستاد مرکزی تبلیغاتش، همه و همه به سود او تمام شد. آخر کار توده مردمی که هیچ او را نمی‌شناختند در پاره‌اش می‌گفتند «لایب این آقای خاتمی از اوها نیست که این همه پایپوش می‌شوند». و هم از این رو در دو سه هفته آخر اردیبهشت بسیاری از کسانی که انتخابات را جدی نگرفته بودند و قصد شرکت در آن را نداشتند، به تکاپو افتادند و به تبلیغ خاتمی پرداختند. خاتمی در مناظره تلویزیونی هم موفق شد که بر ذهنیت جامعه تأثیر بگذارد؛ بر ذهنیت جوانان، زنان، کارمندان، کارشناسان و نیز روشنفکرانی که او را روحانی می‌پنداشتند، باز، ملایم و معتدل بازشناسانده بودند؛ کسی که دارای بردباری سیاسیست و به دنبال تغییر زندگی اجتماعی و سیاسی جامعه!

نتیجه انتخابات

در نخستین ساعات روز شنبه سوم خرداد، ستاد مرکزی نظارت بر انتخابات اعلام کرد که «حجت‌الاسلام سید محمد خاتمی با کسب ۲۰ میلیون و ۷۸ هزار و ۱۸۷ رأی به عنوان رئیس جمهور اسلامی برگزیده شد.» (۲۸) بنا به گفته این ستاد، علی‌اکبر ناطق نوری ۷ میلیون و ۲۴۲ هزار و ۸۵۸ رأی آورد؛ رضا زواره‌ای ۷۷۱ هزار و ۴۰۰ رأی و محمد ری شهری ۷۲۲ هزار و ۵۸۵ رأی. با این حساب از ۲۹ میلیون و ۷۶ هزار و ۱۰ رأی که به صندوق‌ها ریخته شد، ۶۹٫۱ درصد از آن خاتمی است (۲۹).

این آمار نولت ایران - که درستی و دقت آن همواره محل تردید است... کارپایه کارزار گسترده تبلیغات حاکمیت شد و پیرامون «شرکت عظیم»، «شرکت بی‌سابقه»، «شرکت گسترده مردم شریف ایران در فتنه‌مین انتخابات شکوهمند ریاست جمهوری»، «که صفحه زرین دیگری بر تاریخ کشور ما افزوده» (۳۰) میاهو برپا شد.

در پی این تبلیغات، تریکات آمد. سران جمهوری اسلامی، سرچنبانان نهادها و دستگاه‌های اجرایی و سردمداران جناح‌ها و دسته‌های رقیب و بیش از همه علی‌اکبر ناطق نوری یکی پس از دیگری به فرستادن تبریک به آقای خاتمی برآمدند تا هم فرهنگ سیاسی «مدرن» و «مدنیت»‌شان را به نمایش جهانی بگذارند و هم یگانگی‌شان را در چند دستگی؛ و بخشی از این نمایش هم رفتن رئیس جمهور منتخب به خدمت ولی فقیه بود. در فردای پیروزی، و دیدار خاتمی با رفسنجانی و اعلام «آبادی کامل» ۲۰۰ نفر از نمایندگان مجلس پنجم برای «کمک» به خاتمی و «همکاری» با او و ابراز خوشحالی و پشتیبانی سپاه و ارتش و نهادهای انقلاب از پیروزی حجت‌الاسلام. (۳۱)

این نمایش از چشم نولت‌های غربی - و نیز رسانه‌هایشان - که به خاتمی و بهبودی مناسبات با جمهوری اسلامی امید بسته‌اند، پنهان نماند. (۳۲)

رأی مردم

نیز در میان آنها که به خاتمی رأی داده‌اند... به ویژه روشنفکران و فن‌سالاران - هستند کسانی که سودای استحاله جمهوری اسلامی را در سر می‌پروراند و اندیشه رشد زمینه‌های تغییر تدریجی حکومت را، اما اکثریت عظیم شهرنشینان و روستائیان که خاتمی را بر ناطق نوری برگزیدند، نه به دنبال «تحول نظام»‌اند و نه در فکر «اصلاح» آن. نقطه حرکت این اکثریت عظیم، چه بسا اصل «شر کمتر» باشد. چه در سرزمینی بلازده گرفتار آمده‌اند و طبیعی است که بخواهند زیر فشار کمتری زندگی کنند؛ و دلگرازی کمتری و آرامش بیشتری. به ویژه آنکه چشم‌انداز تحول بنیادین جامعه را مه‌آلود می‌بینند و نیرویی نمی‌بینند که بتوانند به آن دل بندد و در راهش از خود بگذرند. هم از این رو مردم، پیروزی خاتمی را پیروزی خود ندانسته‌اند. اهمیت این پیروزی تنها به این دلیل است که از دوران زمامداری دکتر مصدق تا به این سو کمتر دیده شده که مردم ایران به میانجی انتخابات دست به «انتخاب» می‌زنند. هرچند که این انتخاب نیز انتخاب از میان آزمون پس‌دادگان نظام بود؛ برگزیدگان، دست‌چین‌شدگان، و محدود به چهار تن انتخابی میان بد و بدتر.

حاکمیت اما پیشاپیش چاره «انتخاب بد» دوران پس از رفسنجانی را اندیشیده بود. نه تنها با تکیه به شورای نگهبان که جایگاه سنتی‌ترین و محافظه‌کارترین روحانیون است، پیشگیرنده هر گونه تحول بنیادین نظام، دارنده حق انحصاری تأیید صلاحیت نامزدهای نمایندگی مجلس و در نتیجه تعیین‌کننده ترکیب نهاد قانون‌گذاری؛ نه تنها با تأکید بر قدرت فرا - قانونی ولی فقیه که مختار است هر چه به مصلحت نظام می‌داند انجام دهد (حتا برکناری رئیس جمهور قانونی)؛ بلکه با محصور کردن هر چه بیشتر حقوق و اختیارات رئیس جمهور و مشروط کردن سیاست‌های نولت به توافقات شورای تشخیص مصلحت؛ این تغییر مهم نو ماه پیش از انتخابات ریاست جمهوری رخ داد، به اعتبار حکمی که امضای ولی فقیه را داشت و نام اعضاء نوره پنج ساله اول را و مضمون زیر را:

«این مجمع در تعیین سیاست‌های کلی نظام و نیز حل معضلات عمده کشور و رسیدگی به امور مهمی که رهبری به آن ارجاع می‌کند، نقش مشاور کارآمد و مورد اعتماد رهبر را ایفا می‌کند... با توجه به مجموعه وظایف مقرر در قانون اساسی، این مجمع در جایگاه هیات مستشاری عالی رهبری در نظام جمهوری اسلامی قرار می‌گیرد... لازم می‌دانم علاوه بر اعضای کنونی، اشخاص دیگری نیز از مسئولان و سیاستمداران و علمای برجسته را در آن به عضویت منصوب و وظایف مهم مشاورت در سیاستگذاری کلی نظام و بررسی مسائل مهمی را که به طور معمول بر سر راه حرکت کشور قرار می‌گیرد از آنان مطالبه نمایم.» (۳۳) بر این پایه است که یک هفته پس از انتخاب خاتمی، هاشمی رفسنجانی اولین رئیس «مجمع تشخیص مصلحت» بازسازی شده گفتگویی ابراز داشت که:

«در زمینه سیاست‌های کلی، ما در مجمع تشخیص مصلحت بحث می‌کنیم. آقای خاتمی هم در این مجمع خواهد بود. نظرات ما با تأیید رهبر انقلاب تصویب می‌شود و رسمیت پیدا می‌کند و من به گایینه آقای خاتمی کمک خواهم کرد.» (۳۴)

در این ساختار حکومتی که کارکردهای تازه دفتر ریاست جمهوری‌اش بی‌شبهات به نهاد ریاست

جمهوری در کشورهای بلوک شرق پیشین نیست، از یک رئیس جمهور به راستی اصلاح‌طلب و صمیمی هم کاری ساخته نیست. در چنین ساختاری تغییرات بنیادین که سهل است، تغییرات سطحی هم به سختی صورت می‌گیرد و به کندی.

با این همه جامعه آهسته‌آهسته تحولاتیست و برخی تغییرات و اصلاحات گریزناپذیر می‌نماید. نه تنها به این خاطر که نظام جمهوری اسلامی در بحران است و کشتی‌بان را سیاستی دیگر آمده است، بلکه بیشتر از آن روی که اینک مردم پای به میدان گذاشته‌اند. رفسنجانی در تمام دوره نران ریاست جمهوری‌اش با چنین برداری روبرو نبود. درست است که مردم نسبت به او امیدواری‌هایی داشتند و باور کرده بودند که این مهم‌ترین مهره جمهوری اسلامی می‌خواهد کارهایی کند، اما آنها هرگز از حد تماشاگر صحنه سیاست فراتر نرفتند. خاتمی اما، اقشاری از مردم را به حرکت درآورده است. از رفسنجانی تندتر رفته است و بسی فراتر؛ و با قول و قرارهایی زیادتر. شرکت درصد بالایی از جمعیت شهری در انتخابات را نباید دست کم گرفت. آخرین باری که مردم ایران پشت سر رئیس جمهوری رفتند، در زمان زمامداری بنی‌صدر بود و دیدیم که چه شد. خاتمی البته با بنی‌صدر فرق دارد. بسیار هم. واپسگراتر است و محافظه‌کارتر، سرسپرده نظام و مردم‌فریب. مؤتلفینش هم با مؤتلفین بنی‌صدر به کلی متفاوتند. ذهنیت امروز جامعه هم، ذهنیت دیروزین نیست. همچنین وضعیت کشور. این وضعیت به کجا خواهد رسید؟ بر ما دانسته نیست. ذهنی‌گرازی و خیال‌بافی هم بیهوده است. اما روشن است که مرحله تازه‌ای در مناسبات میان حکومت و جامعه آغاز شده، و در پیکار دموکراتیک مردم ایران، مسلم است که نولت خاتمی پاسخگوی نیازهای پایه‌ای مردم نخواهد بود. اما یکسره هم نمی‌تواند نیازها را - نیازهایی که خود به رسمیت شناخته - بی‌پاسخ گذارد. پس قدری به پاره‌ای نیازها خواهد پرداخت. قدری مردم‌فریبی خواهد کرد؛ قدری هم بازی سیاسی و شکست‌گرا کاسه کوزه‌ها بر سر جناح رقیب؛ اما چقدر؟ پرسش همین است و پاسخی در دست نیست. سر نخ پاسخ اما در هزارتوی تضادها و وحدت‌ها، ناسازگاری‌ها و سازگاری‌ها، کنش‌ها و واکنش‌های حکومت و مردم نهفته است؛ و در اینکه مردم چقدر حرکت کنند و چگونه حرکت کنند و تا به کجا پیش روند. رفتار اپوزیسیون و سیاست بین‌المللی البته در کند شدن یا تند شدن این روند کارگر است؛ و تا حدودی پیش‌بینی‌پذیر. روحیه و وضعیت مردم است که در هاله ابهام قرار دارد.

اپوزیسیون

آن دست از محفل‌های «ملی» یا «ملی» - مذهبی»‌ی که پس از رویدادهای سی‌ام خرداد ۱۳۶۰ و بیرون شدن از هرم قدرت، از موضع «مخالف نولت و موافق نظام» در پی آن بوده‌اند که با التزام به اصل ولایت فقیه، در چهارچوب نظام و قانون اساسی‌اش به فعالیت سیاسی ادامه دهند (جبهه ملی، نهضت آزادی و امت)؛ و نیز آن طیف از چهره‌های مذهبی‌ی که با پایان جنگ و مرگ خمینی رفته‌رفته از مراکز حکومت کنار گذاشته شدند (آیت‌الله منتظری، عبدالکریم سروش و...) همه و بی‌هیچ قید و شرطی به پیشوازی انتخابات شتافتند (۳۵). اینکه با بی‌محلی روبرو شدند و بی‌حرمتی، و شورای نگهبان به راحتی یا خودشان یا نمایندگانشان را «بی‌صلاحیت» خواندند و در

فهرست ۲۲۴ نفر مرید شدگان قرار داد، اثری در رفتار و کردارشان نداشت. جز عزت الله سبحانی که اعلام کرد هیچیک از چهار نامزد ریاست جمهوری را «صالح» نمی‌داند (۲۶) و علی اکبر معین‌فر که گفت در انتخابات شرکت می‌کند اما نام چهار نامزد را خط می‌زند و نام خود را بر روی برگه رأی می‌نویسد (۲۷)، دیگران و از جمله دکتر ابراهیم یزدی و دکتر حبیب‌الله پیمان بی هیچ شکایت و اعتراضی سر فرود آوردند از برنامه خویش در گذشتند و به کاروان حجت‌الاسلام خاتمی پیوستند. البته به امید گرفتن امتیازاتی در فدای گشایش سیاسی (۲۸) ! برخورد تبلیغاتی و انتظارات سیاسی این طیف را بهتر از هر کسی، آیت الله منتظری تدوین کرد؛ در نامه سرگشاده‌اش که درست سه روز پس از انتخابات به خاتمی نوشت:

«هرچند محتمل است که بعضی از علاقمندان جناب عالی خوش نداشته باشند که من برای شما نامه بنویسم ولی... لازم دیدم... مطالبی را مختصراً یادآور شوم... انتخاب جناب عالی در شرایط فعلی ایران یک انتخاب عادی نبود، بلکه یک انقلاب مردمی بود در برابر وضع موجود. اهمیت این مسئولیت و انتظارات بجای افسار آگاه و متعهدی که با آراء کم نظیر خود جناب عالی را به قدرت رساندند، بر کسی پوشیده نیست. این انتخاب پیام گویائی بود به همه متصدیان امور و مسئولین محترم کشور» (۲۹).

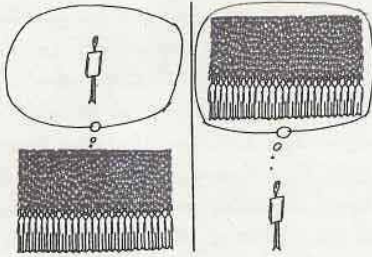
بر خلاف اپوزیسیون شبه قانونی درون کشور، بیشتر چهره‌ها و جریانهای سیاسی خارج از کشور، انتخابات را تحریم کردند. برخی با این استدلال که این انتخابات رژیم ولایت فقیه، انتخابات نیست، نامزدهای ریاست جمهوری‌شان، همه، سر و ته یک کریاسند و درست نیست که جامعه تبعیدیان در چنین انتخاباتی شرکت کند (۴۰). برخی نیز کم و بیش در راستای همین استدلال، اما با نگاهی قیم‌مآبانه، ذهنی گرایانه، خودمحموربینانه و بیرون از گود به مردم ایران رهنمود دادند که انتخابات را تحریم کنند! (۴۱).

شماری نیز که یک چندی‌ست راه آشتی با جمهوری اسلامی را پیش گرفته‌اند و تقویت جناح «معتدل» حکومت را و استحاله رژیم جمهوری اسلامی را، یا پیش یا پس از انتخابات به تبلیغ خاتمی برخاستند. «راه توده» و «حزب دموکراتیک مردم ایران» که هر دو شاخه‌های انشعابی حزب توده‌اند، با همان روش و منشی که به هواخواهی از «امام خمینی» و «خط ضد امپریالیستی» جمهوری اسلامی برخاسته بودند، مدافعین سینه چاک خاتمی شدند. در این راه، «راه توده» تا به آنجا پیش رفت که دست خامنه‌ای، رفسنجانی و خاتمی را از همه چنایت‌های نو ده گذشته شست، و ناطق نوری و بازار، روزنامه رسالت و «حزب مؤلفه اسلامی» را مقصر قلمداد کرد.

«باید کوشید تا همه نقشی که این حزب بازار - ارتجاع در جمهوری اسلامی و در منحرف ساختن انقلاب از مسیر واقعی خود داشته، برای همگان بر ملا شود. همه شواهد نشان می‌دهد که سران این حزب (مؤلفه اسلامی) نه تنها در سازمان دادن بزرگترین چنایات در زندانهای ایران نقش مستقیم و برجسته داشته‌اند، بلکه در بسیاری از ترورهای داخل و خارج از کشور نیز نقش داشته‌اند: همچنان که در ستیز با فرهنگ ملی ایران، ستیز با هنرمندان، حمله به مراکز هنری و فرهنگی و حتی ترور هنرمندان کشور نیز بصورت مافیایی عمل

کرده‌اند. ... بر اساس همین افشاگری‌ها آشکار شده است که در سالهای نخست پیروزی انقلاب، سران جمعیت مؤلفه اسلامی، در مخالفت با قانون اساسی، با ملی شدن بازرگانی خارجی، با اجرای بندهای «ج» و «د» در عرصه زمین‌های کشاورزی با قوانین کاری که تهیه شده و تا حدودی بیانگر خواست‌های کارگران انقلابی ایران بود، با اصل ۲۶ قانون اساسی سرسختانه مخالفت می‌کردند و برای تحمیل این مخالفت خود به نولت، دست به دامان آیت‌الله‌های سرشناسی می‌شدند. (شیوه‌ای که برای تحمیل ناطق نوری به عنوان رئیس جمهوری به ملت ایران، بدان متوسل شدند). این جمعیت و سران آن همواره نقش مخربی در کشاندن انقلاب به بی‌راهه داشتند، از مدافعین و ای بسا از میترکین پذیرش برنامه صنوق بین‌المللی پول بودند و اکنون نیز تلاش می‌کنند قدرت اجرایی کشور را در کنار دو قوه دیگر، یعنی قوه قضائیه و مقننه در اختیار گرفته و این برنامه را به سود سرمایه‌داری بازاری و تجاری با قدرت تمام پیگیری کنند. البته برای پیگیری این برنامه‌ی خود نیازمند به راه انداختن حمام خون دیگری در جمهوری اسلامی هستند. اگر تنها یک دلیل برای حضور همه‌جانبه در کارزار افشاگری پیرامون نقش این حزب در جمهوری اسلامی کافی باشد، می‌توان به همین مورد استناد کرد. این اهمیت وقتی دو چندان می‌شود که بدانیم این طیف چه اهدافی را برای دوران بعد از تسلط کامل بر تمام سه قوه دارد...» (۴۲)

آنکه پس از انتخابات به جریان هدایت شده حمایت از خاتمی پیوست، کیهان چاپ لندن است. گردانندگان این روزنامه که پیشتر به رفسنجانی امید بسته بودند و تا جایی که می‌شد برای «جناح معتدل» حکومت مایه گذاشته بودند و دست از پا درازتر به این واقعیت تن داده بودند که این امامزاده معجزه‌ای نخواهد کرد، و سپس نویدمانه به این نتیجه رسیدند که ناطق نوری برنده انتخابات است، با پیروزی خاتمی دوباره سر شوق آمدند و سازمانی‌شان را برای همان دستگاه پیشین کوچک کردند (۴۳). انتخابات را «شکست روحانیت نواتی» ارزیابی کردند و نه شکست یک جناح از روحانیت (۴۴). در سرسخ نخستین شماره پس از انتخابات نوشتند که «رژیم نتوانست نامزد دلخواه خود، ناطق نوری را به ریاست جمهوری برساند» (۴۵) گوئی خاتمی، ری شهری و زواره‌ای نامزد «رژیم» نبودند. در باره خاتمی سخن سر دادند که «رئیس جمهوری آینده ایران، آن گونه که از کردار و گفتار و گذشته‌اش برمی‌آید نشان داده است که حامی بردباری و آزادمنشی‌ست. (۴۶) آنچه از دید منتظری «انقلاب مردمی» و «پیام گویای مردم به متصدیان امور و مسئولین محترم» نامیده شد، از سوی گزاف‌گوی لاف‌زنی به نام علی‌رضا نوری‌زاده عنوان «انقلاب دوم مردم ایران» گرفت و زلزله‌ای که لرزه بر پیکر استبداد مذهبی انداخت. هموست که نوشت «من نتیجه این انتخابات را یک دگرگونی عظیم می‌بینم، چون ما دیگر نمی‌توانیم یک انقلاب دیگر به صورت انقلاب قبلی داشته باشیم و حرکت و تحول آرام به این شکل مفیدتر است» (۴۷). و این در روزنامه‌ای می‌آید که قرار است «مخالف اصولی» انقلاب بهمن باشد و مدعی سرسخت تاج و تخت پهلوی! کیهان لندن در روزها و هفته‌های پس از «تفجیر» خاتمی از کشمکش میان خامنه‌ای و خاتمی داستانها بافت (۴۸). از «تلاش برای محدود کردن میدان عمل» رئیس جمهوری که هنوز به



ریاست نرسیده بود. (۴۹) پامنبری‌های خاتمی در میان سلطنت‌طلبان، حتی شایعه انداختند که حزب‌اللهی‌ها در تدارک توطئه ترور رئیس جمهور اصلاح‌طلب و آزادمنش هستند! (۵۰)

سیاست بین‌المللی

نولت‌های اروپائی و ایالات متحده آمریکا هم با پیروزی خاتمی نفس راحتی کشیدند. اروپائی‌ها حالا راحت‌تر می‌توانستند حکم دادگاه برلین - این سند انکارناپذیر تروریسم دولت ایران را نادیده بگیرند - سفیران خود را به ایران باز فرستند و سیاست «گفتگوی انتقادی»‌شان با جمهوری اسلامی را از سر گیرند (۵۱) با همان رویه‌ای که برای نمایندگان مجلس آمریکا استدلال می‌کردند که «افزایش سرمایه‌گذاری، در خدمت دامن زدن به رفم‌های دموکراتیک بیشتری در ایران است» (۵۲)، از کاخ سفید می‌خواستند که در باره خط‌مشی‌اش نسبت به جمهوری اسلامی به بازنگری بنشیند؛ یک چندی از ادامه سیاست فشار به حکومت جدید دست بکشند، و فرایند گذار به یک حکومت متعارف» را هموار سازد. (۵۳) کاخ سفید اما حتا پیش از پیروزی خاتمی، به مسئله تغییر سیاست نسبت به جمهوری اسلامی اندیشیده بود. شماری از مهم‌ترین نظریه‌پردازان سیاست خارجی، برژنسکی، اسکو کرافت، و ریچارد مورفی هشدار داده بودند که سیاست تحریم، ایران را به آغوش روس‌ها خواهد انداخت و ایالات متحده را از متحدین اروپائی‌اش جدا خواهد ساخت» (۵۴). کمپانی‌های نفتی هم بر کاخ سفید فشار گذاشته بودند و از پیامدهای زیان‌بار ادامه سیاست تحریم، ابراز نگرانی می‌کردند. این همه و نیز واپس‌نشینی‌هایی از سوی جمهوری اسلامی در مقیاس منطقه‌ای و جهانی سبب شد که کاخ سفید از چند ماه پیش از انتخابات ایران، گامهایی در جهت تخفیف فشار بر جمهوری اسلامی بردارد. واشنگتن نه تنها از حکم دادگاه برلین بهره‌برداری نکرد و از اروپا نخواست که سیاست تحریم ایران را در دستور کار بگذارد، نه تنها در تعیین عامل بمب‌گذاری قرارگاه نظامی آمریکا در اخبار طهران عربستان سعودی نهایت احتیاط را پیشه

کرد (با اینکه فاش شده بود هانی عبدالکریم حسین الصاعقه که در کانادا دستگیر شد و به ایالات متحده تحویل داده شد یکی از شرکت کنندگان در عملیات است و در ایران آموزش تروریستی دیده است)، بلکه در جریان زلزله بیروچند از در دوستی با ایران درآمد و چند هزار دلار کمک مالی در اختیار جمهوری اسلامی قرار داد. (۵۵) رسانه‌های گروهی نزدیک به کلیتون هم به برج گزارش‌ها و نوشته‌هایی برآمدند که زمینه‌ساز این سیاست ملایم‌تر بود. (۵۶) در چنین فضایی بود که چند روز پس از اعلام نتیجه انتخابات ایران، بیل کلیتون ابراز داشت که «من از بیگانگی که میان ایالات متحده و مردم ایران ایجاد شد، مرگز خوشنود نیوده‌ام. آنها مردمان بسیار بزرگی اند و من امیدوارم که این احساس بیگانگی گذرا باشد.» (۵۷) کلیتون پیروزی خاتمی را «تحول بسیار جالب توجه‌ی» خواند و افزود «کمترین چیزی که می‌شود گفت این است که انتخابات تأیید دوباره فرایند دموکراتیک در آنجاست و این جالب است و امیدوارکننده. (۵۸)

پس از اینکه «صدای جمهوری اسلامی ایران» خبر از آن داد که «اظهارات کلیتون حاوی نشانه‌های دوستی است» و نیز «... تغییر تدریجی سیاست خصمانه ایالات متحده نسبت به جمهوری اسلامی و به قصد «دوستی و سازش» (۵۹)، کاخ سفید گام دیگری به پیش گذاشت. در مرداد ماه لس آنجلس تایمز خبر داد که دستگاه کلیتون بی سر و صدا و از مجراهای دیپلماتیک علامت داده است که در پی بهبود رابطه با تهران است. (۶۰) از جمله این مجراهای دیپلماتیک عربستان سعودی و قطرند؛ اولین دولت‌هایی که پیروزی خاتمی را تبریک گفتند و آن را گام مهمی در جهت صلح و امنیت خلیج فارس خواندند. نشانه دیگر سیاست «حسن نیت» کلیتون در جریان کنفرانس هفت کشور بزرگ صنعتی در نور آمریکا بارز شد. قطعنامه پایانی کنفرانس که به دست آمریکایی‌ها طرح و تنظیم شده، تصریح می‌کند که کنفرانس «با علاقه زیاد نتیجه انتخابات ایران را مورد توجه قرار داد.» (۶۱) قطعنامه همچنین از نقش ایران در آتش‌بس اخیر تاجیکستان تجلیل می‌کند و از جمهوری اسلامی می‌خواهد که به گونه‌ای سازنده در سایر بحران‌های منطقه‌ای و جهانی دخالت کند و به صلح و امنیت جهانی یاری رساند. بدین ترتیب به طور مستقیم به هیچیک از سه شرط آمریکا اشاره‌ای نمی‌شود؛ به این که جمهوری اسلامی باید به فعالیت‌های تروریستی‌اش پایان دهد. از سنگ‌اندازی در فرایند صلح خاورمیانه دست بردارد و از ساختن سلاح‌های مخرب همگانی نیز. چرا که چون روز برایشان روشن بوده است که جمهوری اسلامی - برکنار از اینکه ریاست‌اش با چه کس است - به این سادگی و سرعت به صراط مستقیم هدایت نمی‌شود. اما چون برآند در جهت بهبود مناسباتشان آنچه می‌توانند انجام دهند و فرصتی را از دست ندهند، کوتاه می‌آیند و مماشات می‌کنند. و چون پراگماتیست هستند و اهل «رآل پولیتیک» سیاست این نوره‌اشان را با منطق «صبر و انتظار» کوک کرده‌اند. این نکته را گری سیک عضو پیشین شورای امنیت ملی و پژوهشگر ارشد دانشگاه کلمبیا چنین بیان داشته است:

«خاتمی، تکالیف پیچیده و نامعینی پیش رو دارد؛ و واپس‌نشینی‌هایی ناگزیر می‌نماید. بدترین هدیه غرب به او فرو بردن در تصوراتی گمراه‌کننده

است؛ و خواسته‌هایی که از عهده‌اش برنیاید.»
 «شاه بیت سیاست ما در ماه‌های آینده باید صبر باشد. آقای خاتمی فضای چشمگیری برای بدعت‌های سیاسی گشوده است و می‌بایست این وقت به او داده شود که به سرعت و به طریقی که خود می‌خواهد آن را رشد و گسترش دهد. تکلیف مقدم او داخلی‌ست و نه خارجی. چیزی که غرب می‌تواند انجام دهد این است که مجادله لفظی با ایران را فرو نماند. رهبران سیاسی آمریکا می‌بایست بگویند که از صفت‌های اضافی چون نافرمان، یاغی، تروریست، که به اندازه «شیطان بزرگ» مورد استناد ایران قرار گرفته و متداول شده، پرهیزند... می‌بایست برای ترک ایران کوشش بیشتری به خرج دهیم؛ به عنوان کشوری که آهسته آهسته در حال بر آمدن از هیجده سال آشوب انقلابی است. اگر به ایران چون کشوری عادی نگریسته شود، چه بسا همچون کشوری عادی رفتار کند.» (۶۲)

پایان سخن

برگزاری هفتمین انتخابات ریاست جمهوری و پیروزی حجت‌الاسلام خاتمی، بی‌تردید رویداد مهمی‌ست. جنب و جوشی که پیش از انتخابات ایران را فرا گرفت، اینک به تب و تاب فرا روئیده که در بیرون از ایران هم به چشم می‌آید. واقعیت این است که سید محمد خاتمی در میان مردم و دولت‌ها و حتما بخش‌هایی از اپوزیسیون ایران امینوری‌هایی برانگیخته و آرایش قوای سیاسی را دستخوش دگرگونی‌هایی ساخته. چه، حکومت بحران‌زده در آستانه انجام اصلاحاتی‌ست. ساخت و بافت نظام اما، اصلاحاتی پایه‌ای و پایدار را بر نمی‌تابد و تنها به دگرگونی‌هایی تن می‌دهد که سطحی و ناپایدار است. و این بحران را گسترش می‌دهد. چه در هرم حکومتی، چه بین حکومت و مردم، و چه در مناسبات میان جمهوری اسلامی و دولت‌های خارجی، بدیهی‌ست که گسترش بحران، گسترش جدال میان حاکمان را به همراه می‌آورد و بازتر شدن و هموارتر شدن میدان مبارزه‌ی سیاسی و اجتماعی را؛ به ویژه برای زنان و جوانانی که به خاتمی امید بسته بودند. در این نور تازه پیکار دموکراتیک گرایش‌های ماشاات‌جویانه پیش از پیش به حاشیه رانده خواهند شد؛ چه در میان اپوزیسیون و چه در میان دولت‌های خارجی. این توازن و آرایش سیاسی‌ست که، زمینه‌ساز نبرد نهائی‌ست و نویدبخش بر افتادن جمهوری اسلامی. مرداد ۱۳۷۶

پانویس‌ها

- ۱- از میان زندگی نامه‌های گوناگونی که در باره محمد خاتمی انتشار یافته، آنچه روزنامه ایران تایمز، ۹ خرداد ۱۳۷۶ آمده را مبنا قرار داده‌ایم و نشریه «زنان» اردیبهشت ۱۳۷۶.
- ۲- گفت‌وگوی دکتر خاتمی با روزنامه سلام، ۶ فروردین ۱۳۷۶
- ۳- همانجا
- ۴- زنان، اردیبهشت ۱۳۷۶
- ۵- در «مردود بر کابینه‌های نظام جمهوری اسلامی: از آغاز تا امروز» می‌خوانیم
 «با وجود جریاناتی که پس از رحلت حضرت امام آغاز شد و در زمان انتخابات مجلس چهارم به نقطه اوج رسید، جناح چپ از عرصه سیاسی کنار گذارده شد و برخورد‌های حذقی با بسیاری از افراد منتسب به این جریان در دانشگاه‌های مختلف شدت بیشتری یافت.» این نوع برخورد با یک جریان سیاسی که اعضای اصلی آن از چهره‌های مورد وثوق و علاقه حضرت امام (ره) بودند... توسط جناحی که با شمار حمایت از هاشمی مجلس چهارم را قبضه کرده بود

هدایت می‌شد و در تحرکات و موضع‌گیری‌های فعالان این جناح هر روز که به جل می‌رفتیم خط انحصار طلبی و تصفیه پر رنگ‌تر می‌شد.
 سلام سه شنبه ۲۱ تیر ۱۳۷۶
 ۶- نگاه کنید who is khatami در ایران تایمز جمعه ۹ خرداد ۱۳۷۶
 ۷- سلام، ۲۱ تیر ۱۳۷۶
 ۸- سرمقاله روزنامه ایران، ۲۱ تیر ۱۳۷۶
 ۹- کیهان هوایی، ۱۰ بهمن ۱۳۷۵
 ۱۰- نگاه کنید به be-coming presidential candidate khatami on his way to
 بهمن ۱۳۷۵

۱۱- کیهان هوایی، ۱۷ بهمن ۱۳۷۵
 ۱۲- «مبین» یکی از نشریه‌های وابسته به طیف خط امام در تاریخ ۲۶ آذر ۱۳۷۵ از قول مهندس سعید جباریان معاون سیاسی مرکز تحقیقات استراتژیک و یکی از فعالان این طیف می‌نویسد: «مجمع روحانیون با کارگزاران و جمعیت دفاع از ارزش‌های انقلاب مشترکاتی دارد که واکنش آن‌ها در مقابل انحصار طلبی یک جناح، از جمله این مشترکات است. در باره سیاست داخلی و آزادی‌های مصرح در قانون اساسی نیز مشترکات فراوانی بین گروه کارگزاران، جمعیت دفاع از ارزش‌ها و ما وجود دارد و طبق آخرین اطلاعات، مجموع ائتلاف خط امام و مجمع روحانیون مبارز قصد دارند نکت خاتمی را به عنوان کاندیدای خود برای ریاست جمهوری معرفی کنند.»

«عصر ما» ارگان «مجاهدین انقلاب اسلامی» هم در شماره ۵ دی ماه ۱۳۷۵ خود می‌نویسد: روزنامه رسالت «نگران از دورنمای شکست استراتژی کسب حاکمیت انحصاری از طریق جلب همکاری سایر جناح‌های ضد انحصار طلبی است و تلاش کرده است هر نوع هماهنگی سیاسی بر سر این هدف انقلابی و ملی را نامشروع جلوه دهد.» رسالت بر آن است که خط امام اگر «... در مدعیات خود صادق است، نباید نسبت میگویند همکاری با کارگزاران بدهد و لابد باید آن‌ها را رها کند تا همچون مجلس چهارم یا «راست سنتی ائتلاف کنند... ما سیاست داخلی جناح بازار را مخالف روح آزادی و آزادی در جمهوری اسلامی و سیاست خارجی آن را مغایر استقلال مبین اسلامی مان تلقی می‌کنیم. سیاست‌های اقتصادی آنان را نیز در جهت ایجاد شکاف طبقاتی بیشتر و مخالف رشد و توسعه اقتصادی می‌دانیم... از آن جا که ما در بین جناح‌های داخلی نظام مواضع این جناح را زیان آورتر از بقیه ارزیابی می‌کنیم، لذا طبیعی است که به منظور جلوگیری از صلح‌ات وارده به نظام از ناحیه اعمال سیاست‌های این جناح، در مقاطعی خاص ضمن حفظ اصول و مواضع خود به صورت تاکتیک برخی هماهنگی‌هایی با بعضی از جناح‌های دیگر به عمل آوریم. هماهنگی بین جناح خط امام و گروه کارگزاران سازندگی در مورد انتخابات رئیس و هیئت رئیسه مجلس از این قبیل بود... خط امام از آن جهت انتخابات آتی ریاست جمهوری را بسیار مهم می‌داند که نتیجه آن می‌تواند به استقرار یکی از دو حالت نکت‌ر سیاسی یا انسداد سیاسی منجر شود و بر همین اساس از همه نیروها... می‌خواهد که با فشاری و تمام توان در این صحنه حضور بهم رسانند و با آرای خود اجازه پیروزی به تمامی خواهان ندهند.»

۱۳- حسین الله‌کریم، رئیس چماق‌داران «انصار حزب‌الله» که سر نخشان به جناح بازار می‌رسد در گفت‌وگوی با روزنامه صبح شماره ۶۱، شهریور ۱۳۷۵ می‌گوید: در مجلس پنجم یک اتفاق عجیبی افتاد که نشریات کمتر به آن پرداختند و حرف و سخن انصار حزب‌الله در این جاست. آن‌جایی که گروهی و جناحی به اسم خط امام با جناح کارگزار اتحاد کردند و تلفیق شدند و رای‌شان را یکی کردند تا هیات رئیسه مجلس و ریاست مجلس را به دست آورند. سؤال ما این جاست آیا خط امام با تکنوکرات‌ها می‌تواند کنار بیاید؟ این چه اتحاد و چه اتفاقی است. آیا خط امام می‌تواند با سرمایه‌داری و لیبرالیسم کنار بیاید. این‌ها باید پاسخ‌گو باشند این دیگر خط امام نیست.

۱۴- یکی از چهره‌های سرشناس «جناح بازار» محمد رضا باهنر است که چشم انداز این جناح در باره سمت و سوی اقتصاد ایران را در گفت‌وگوی با روزنامه صبح شماره ۶۶، ۷ بهمن ۱۳۷۵ چنین بیان کرده است.
 «آیا بهتر است که ما کماش باشیم، یا نفتی منطقه، یا کشاورزی منطقه و یا تاجر منطقه؟ کشور ما در بخش تجارت برای یک تاجر بین‌المللی شدن، توان بسیار بالا و بالقوه‌ای دارد و من خیلی امید ندارم که در یک زمانی صنعت و کشاورزی ما جواب خرج‌های مملکت را بدهد، اما معتقدم در بخش ترانزیت و تجارت بین‌المللی استعداد زیادی داریم و می‌توانیم پل

- ارتباطی بسیاری از کشورها باشیم .
- ۱۵- کیهان هوایی، ۱۰ بهمن ۱۳۷۵؛ همچنین نگاه کنید به نیویورک تایمز ۲۵ مه ۱۹۹۷، voters choice: worldly clerics tolerant orthodox
- ۱۶- عصر ما، شماره ۶۷، اول اسفند ۱۳۷۵.
- ۱۷- نگاه کنید به نشریه زنان، شماره ۳۴، اردیبهشت ۷۶ و ایران فردا شماره ۳۲، اردیبهشت ۷۶.
- ۱۸- همه می دانیم از سه قوه جمهوری اسلامی، قوه قضائیت که مدیریت های کلان آن در دست یک جناح است و اکثریت نسبی قوه مقننه باز دست این جناح است، صدا و سیما که دامنه عمل و استعداد نفوذش از چند وزارتخانه مهم تر و بیشتر است بی تعارف در جهت منویات این جناح حرکت می کند. بر خود بوات هم شمار وزارتخانه های که حداقل در انتخابات وابستگی خود را به جناح مزبور اعلام کردند، قریب به نصف کابینه بود؛ اکثریت آئه جمعه و استانداران هم که تعلق خاطر رسمی خود را به این جناح ابراز داشته اند، بنیاد مستضعفان با قدرت مالی افسانه ای هم تنها یکی از متعلقات این جناح قانع و متواضع است و بسیاری از فرماندهان نیروهای مسلح تنها با نهی مسئولین بالای نظام از موضع گیری آشکارتر سیاسی خودداری کرده اند. روزنامه سلام، سه شنبه ۲۱ تیر ۱۳۷۶، سرفاقتی رندانه یا اعتراض به هاشمی.
- ۱۹- بر روز ۲۳ اردیبهشت شماری از امضاء کنندگان حمایت خود را از ناطق نوری تکذیب کردند.
- ۲۰- خبرگزاری فرانسه، ۲۸ اردیبهشت ۱۳۷۶
- ۲۱- روزنامه ابرار، چهارشنبه ۲۱ اردیبهشت ۱۳۷۶.
- ۲۲- روزنامه همشهری، اول اسفند ۱۳۷۵.
- ۲۳- ایران فردا، ویژه نامه انتخابات، شماره ۲۲، اردیبهشت ۱۳۷۶
- ۲۴- به مناسبت انتخابات ریاست جمهوری، نشریه زنان در شماره اردیبهشت ماه خود پرسش هایی در برابر نو نامزد اصلی، علی اکبر ناطق نوری و محمد خاتمی می گذارد. ناطق نوری از پاسخ به این پرسش ها سرپاز می زند. اما خاتمی به گفت گو با «زنان» می نشیند. از جمله نکته هایی که «زنان» در دیباچه این گفت و گو آورده، یکی هم این است: «البته برای ما واضح و مبهم است که در چنین شرایط حساس باید لفظ قلم حرف زد و دست به عصا راه رفت؛ ولی حتماً بعد از انتخابات بی این ملاحظات و محاسبات باز خواهد شد و هوای معتدل تر و طبیعی تر.
- ۲۵- از جمله زنانی که برای پیروزی خاتمی تبلیغ کردند، خانم شیرین عبادی است. او حمایت از خاتمی را با این دلیل توجیه کرد: «مدتی پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تغییر نام وزارت فرهنگ و هنر به «وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی» آقای محمد خاتمی به عنوان وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی انتخاب شدند و به محض اطلاع از وجود چنین مشکلی در صد حل آن برآمدند... در جشن باشکوهی که به این مناسبت در حضور آقای دکتر محمد خاتمی برگزار شده بود، حضور داشتم و هنگامی که ایشان دکترازی افتخاری هنر را به پاس خدمات ارزنده خانم جمیله شیخی به نامبرده اعطاء می کردند، بی اختیار آفرین گفتم، چه در شرایطی که حتی بعضی از مردان نگاه کردن به زن را حرام دانسته و برای نمایش دیانت خود دائماً چشم به گل قالی دارند، یک مرد روحانی با شهامت فراوان از هنر پیشه زنی که سالها روی صحنه زحمت کشیده ستایش کرده و با دادن دکترازی افتخاری هنر از وی قدردانی می کند. چنین عملکردی نشانه اعتقاد عمیق دکتر خاتمی به «هنر» و «زن» است و از این رو به ایشان رای خواهم داد»
- ۲۶- خبرگزاری فرانسه، ۲۱ اردیبهشت
- ۲۷- گفته چند نفر مسافری که از چند شهر ایران به خارج آمده بودند به نگارنده.
- ۲۸- اطلاعات، شنبه ۲ خرداد ۱۳۷۶
- ۲۹- همانجا
- ۳۰- همانجا
- ۳۱- اطلاعات، یکشنبه ۴ خرداد
- ۳۲- و بیش از هر رسانه معتبر آمریکایی و اروپایی، CNN خصلت نماست.
- ۳۳- روزنامه اطلاعات
- ۳۴- زن و روز، شنبه ۱۰ خرداد ۱۳۷۶، ص ۴ و ۴۹، هاشمی رفسنجانی در گفتگو با خبرنگاران داخلی و خارجی.
- ۳۵- استثناء در این زمینه حزب ملت ایران است که انتخابات را تحریم کرد.
- ۳۶- مصاحبه عزت الله سبحانی با رادیو بین المللی فرانسه، بر گرفته از کیهان لندن، پنجشنبه اول خرداد ۱۳۷۶.
- گفتنی است که عزت الله سبحانی در مصاحبه مطبوعاتی که نامزدی اش را برای شرکت در انتخابات ریاست جمهوری اعلام کرد، بر باره اصل ولایت فقیه چنین پاسخ داد: «من از

همان روز اول که این مسله ۱۵، ۱۶ سال پیش مطرح شد، نظر موافق نداشتم و زحمت خود مرحوم امام خمینی هم رسیده و نظرم را گفته و بحث کرده ام که برای تمام مسئولین نظام این مواضع روشن است. اما چون من تابع قانون هستم و قانون اساسی هم به وسیله اکثریتی تصویب شده است و ما می خواهیم قانون مداری را در ملک جاری کنیم، من به ولایت فقیه ملتمس هستم و بنا بر این پاس ولایت فقیه را می دارم و سعی می کنم و کوشش می کنم که از طریق گفتگو و تفاهم مسائل حل شود.

برگرفته از راه توده، شماره ۵۸، دوره دوم، فروردین ۱۳۷۶.

۳۷- مصاحبه علی اکبر معین فر با رادیو بین المللی فرانسه، همانجا.

۳۸- دکتر یزدی در پاسخ به نظرخواهی ایران فردا می نویسد: «امروزه تمام نیروها، چه در درون حاکمیت و چه در بیرون از آن، فشار ضرورت ها را برای سازماندهی احزاب سیاسی احساس می کنند، به طوری که مسله فعالیت احزاب سیاسی از موضوعات اصلی بحث ها، از جمله در انتخابات اخیر شده است. همه از پاندمی های سیاسی - اقتصادی و اداری عمل می کنند، خسته شده و خطرات آن را به طور جدی دریافته اند. بنابراین، روند تحولات سیاسی به سوی شکل گیری نیروهای اجتماعی و سیاسی در قالب احزاب است، به نظر می رسد که زمینه های مساعد و مثبت برای این امر بیش از پیش فراهم شده و یک تحول اساسی در این راستا دور از ذهن نیست. نقطه گردش و تعیین کننده در این تحول، قبول مشروعیت و ضرورت احزاب سیاسی مخالف از جانب حاکمیت است. بسیاری از گروه های سیاسی بیرون از حاکمیت استراتژی مبارزه سیاسی مسالمت آمیز در چهارچوب قانون اساسی را به جای سرنگونی پذیرفته اند. در درون حاکمیت نیز نیروهای طرفدار باز شدن جو سیاسی... این ضرورت را مطرح می کنند و نامزدهای وابسته به جناح های مختلف حاکمیت نیز آن را تأیید می نمایند.

ایران فردا، شماره ۳۲، اردیبهشت ۱۳۷۶، ص ۱۸.

۳۹- آنچه خاتمی در اولین کنفرانس مطبوعاتی اش پس از انتخابات گفت آیا پاسخی به منتظری نیست؟

«در ایران یک بار انقلاب صورت گرفته و این تحول بنیادین در متن کشور با جانمایی های مردان و زنان به وقوع پیوسته و به مردم ما هم تحمیل نشده و حاصل آن عزتی است که ملت ما به دست آورده است... این ملت با حضور خود در صحنه انقلاب، حماسه نفاق مقدس را آفرید و اکنون تجربه بررخشان سازندگی را با تکیه بر نیروها و منابع داخلی طی می کند و کاملاً دلپسنگی به انقلاب و رهبری دارد... ملت، قدرت انتخاب را در درون نظام دارد و پرتامه هایی را که موجب تقویت و سرپلندی انقلاب است، انتخاب می کند.»

زن روز، شنبه ۱۷ خرداد ماه ۱۳۷۶، ص ۵

۴۰- برای آشنائی بهتر نگاه کنید به آرش شماره ۶۱، فروردین - اردیبهشت ۱۳۷۶، پرونده انتخابات.

۴۱- نمونه افراطی این طرز برخورد را در اطلاعیه «مسئول شورای ملی مقاومت در باره نتایج انتخابات ریاست جمهوری رژیم آخوندی» می بینیم، مسعود رجوی، بجای ارائه تحلیل در مورد اینکه چرا مردم ایران انتخابات را تحریم نکردند و به رهنمودهای او محل نگذاشتند، به کتمان بدیهی ترین واقعیت ها می پردازد و اوج ناراستی سیاسی را به نمایش مشخصاً در واکنش نسبت به حمایت اکثریت ملت از رئیس جمهور برگزیده مقاومت در برابر تنها جاگزین دموکراتیک صورت گرفته، نمای دروغین مربوط به مشارکت گسترده «زنان و جوانان» نیز در همین راستاست»

ایران زمین، شماره ۱۲۱، پرنشبه ۵ خرداد ۱۳۷۶

۴۲- «راه توده» شماره ۵۹، ص ۲۰، «با حمایت از ناطق نوری بازار چه خواب و خیالی در سر دارد.

۴۳- نو نمونه می آوریم «سرنوشت انتخابات ریاست جمهوری پیشاپیش تعیین شده است و آقای خاتمی ممکن است حمایت طبیعی گروه های را جلب کند و رای قابل ملاحظه ای نیز بیفزاید. اما در نهایت امر، رقیب ارست که فاتحانه از میدان خارج می شود.»

کیهان لندن، هفتم فروردین ۱۳۷۶، حجت الاسلام خاتمی رئیس جمهور می شود؟

اکنون رشته پرسش را باید ادامه داد و پرسید: آن الیگارش آیا با این همه زحمت، رفسنجانی را کنار گذاشت تا قدرت را به خاتمی بسپارد؟ پاسخ این پرسش جز منفی چه می تواند باشد؟ به ریاست جمهوری رسیدن محمد خاتمی حتماً از بازنگری قانون اساسی تا رفسنجانی می توانست برای سومین بار پیاپی رئیس جمهور شود، غریب تر خواهد بود.

کیهان لندن، هفتم فروردین ۱۳۷۶، هوشنگ وزیری، انتخاباتی که نتیجه اش از هم اکنون مطوم

۴۴- کیهان لندن، هشتم خرداد ۱۳۷۶، «انتخابات ریاست

محمود فلکی

بوسه بر کتاب

کتاب های رها شده در شب خیابان زمان را دو نیمه می کنند تا پاییز از شکاف زمان خواب نان و آوای زخم را تازه کند.

برگها چه پرشتاب بر شرم فرو می بارند!

ردیف واژه ها در پای گل سرخ

خورشید را استعاره ی مناسبتی نمی یابند

و در حوالی مدفوع

هیچ عطری به شادی مگس راه نمی یابد:

گل سرخ، گل سرخ می شود

مدفوع، مدفوع؛

و رنگ،

در خط بوسه ها

هوا را بی تاب می کند.

برای بوسه زدن بر کتاب

بر خاک خم می شوم

تا زمان از واژه های پوشیده

پرفاز بیاموزد

و زبان

در جستجوی خروش

از توحه خوانی دست بردارد

و ما بتوانیم

بی دغدغه ی طعم زخم و تازیانه ی نان و

انوار واهمه،

در آغاز شراب، خانه کنیم.